

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی
دوره جدید، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۲۹-۱۲۳

منزلت دانش در جهان اسلام و انعکاس آن در ادب فارسی

مهدی محقق

استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن

آثار و مفاخر ملی ایران

E-mail: anjoman@morva.net

چکیده

دانش به دلیل شرافت ذاتی و گوهری‌اش در جهان اسلام به جد مورد اهتمام قرار گرفته و در اعتبار و ارزش آن و مقام و جایگاه عالمان، سخن‌های آموزنده و دلپذیر گفته شده است. پاره‌ای از این گفتارهای نغز در ذهن و زبان دانشمندان ادیب و ادیبان فرهیخته راه یافته و از این طریق ابیات و سخنانی زیبا در پاسداشت دانش و بزرگداشت دانشمندان آفریده شده است. در این مقاله کوتاه به انعکاس باورهای اسلامی در باب منزلت دانش در ادب گرانسنگ فارسی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: ادب فارسی، اسلام، اعتبار دانش

علم و دانش

در قرآن کریم صریحاً آمده که دانایان با نادانان برابر نیستند: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، (زمر: ۹) (که گوید که دانا و نادان یکیست؟) و در سخنان حضرت علی (ع) آمده که علم گمشده مؤمن است و باید آن را بجوید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»، (غرر و درر، ج ۲، ۱۳۷۳: ۵۸) و رسول اکرم (ص) فرموده است: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ كَوِّبُوا بِالصَّيْنِ». (فیض القدير، ۱۳۵۶ شماره ۱۱۱۰)

بجو علم را گرچه در چین بود که گفتار پیغمبرت این بود
 دانشمندانی که در جهان اسلام دربارهٔ تعلیم و تعلم کتاب نوشته‌اند بر این مطلب اتفاق
 دارند که آنچه در اسلام موجب ترقی و تعالی علم و دانش شد، جمله‌ای است که حضرت
 علی بن ابی طالب فرمود که: «قِيمَةُ كُلِّ امْرءٍ مَا يَعْلَمُ» (غرر و درر، ج ۴، ۱۳۷۳: ۵۰۲)
 قیمت هر کس به قدر علم اوست همچنین گفتست امیرالمؤمنین
 (دیوان ناصر خسرو: ۱۱۹)

طلب علم و دانش

جویندگان علم تشویق شده‌اند که با کوشش خود، سختی راه‌های دور را بر خود هموار
 سازند و اگر جان خود را در آن راه از دست دادند، «شهید» به شمار می‌آیند: «مَنْ مَاتَ فِي
 طَلَبِ الْعِلْمِ مَاتَ شَهِيداً» و آنان هر چند تأکید بر سفر برای جستن حدیث می‌کردند، ولی آن را
 در علوم دیگر سرایت می‌دادند. خطیب بغدادی را کتابیست تحت عنوان: «الرَّحْلَةُ فِي طَلَبِ
 الْحَدِيثِ» و در آن چگونگی زانو زدن شاگرد در برابر معلم را جهت سماع و یا استملاء
 حدیث بیان کرده است:

هر که او پیش خردمندان به زانو نامدست با خردمندان نشاید کردنش هم زانوی
 (دیوان ناصر خسرو: ۳۴۵)

شرافت علم

علم گوهری گرانبهاست که نه آن را دزد ببرد و نه خواجه به تفاریق بخورد و شرافت علم شرافتی ذاتی است همچون نور که: «ظَاهِرٌ بَدَاتِهِ وَ مُظْهِرٌ لِّغَيْرِهِ» خود روشن و تابان است و به دل‌های تاریک، روشنائی می‌بخشد و آدمی را از عالم بهیمیت و سبغیت به عالم انسانیت بر می‌کشد. از این روی است که گفته‌اند:

الْعِلْمُ مِنْ أَشْرَفِ الْوِلَايَاتِ يَأْتِيهِ كُلُّ الْوَرَى وَ الْوَالِيَاتِ

دانش، شریف‌ترین ولایت‌ها است که همهٔ مردم باید به سوی آن آیند و خود به خود سوی کسی نمی‌آید:

صورت علمی ترا خود باید الفعدن بجهد در تو ایزد نافریند آنچه در کس نافرید

(دیوان ناصر خسرو: ۵۳)

عالم و أعلم

در اسلام اگر جاهل بر عالم و یا عالم بر اعلم پیشی گیرد، نشانهٔ افول و انحطاط علم است. در روایت آمده که وقتی پیغمبر اکرم (ص) فرمان داد تا پزشکی را بر بالین بیماری بیاورند و هنگامی که دو پزشک را آوردند، پیغمبر در گزینش خود از نژاد یا مذهب آنان سؤال نفرمود، بلکه فرمود: «مَنْ أَطَبُّ مِنْهُمَا»؛ یعنی کدامین یک از آنان ماهرتر و حاذق‌ترند. حتی فقهای شیعه تصریح کرده‌اند بر این که فتوای اعلم باید بر فتوای اتقی مقدم باشد. زیرا فزونی تقوی موجب استواری علم نمی‌گردد. از این روی در جهان اسلام دانشمندان از هر نژاد و مذهبی از احترامی خاص خود برخوردار بودند و هیچ‌گاه مورد اهانت و تحقیر قرار نمی‌گرفتند. در مناظرات ائمه اطهار علیهم‌السلام با ارباب ادیان هیچ نشانی از اهانت و تحقیر دیده نمی‌شود.

تقدم شاگرد بر استاد در علم

سنت علمی در اسلام بر این پایه بوده که وقتی دانشمندی از میان می‌رود، شاگردان او نه

تنها آنچه او می‌دانسته، باید بدانند، بلکه بر دانسته‌هایی که استاد می‌دانسته چیزهایی بیفزایند و سر پیشرفت و ترقی علم در همین است. در جامعه‌ای که بگویند فلان استاد جانشین ندارد اقرار به افول و انحطاط علمی کرده‌اند. قطب‌الدین شیرازی در یکی از آثار خود گفته است که زیانبارترین عبارت ضد علم و دانش این جمله بوده که: «مَا تَرَكَ الْأَوَّلُ لِلْآخِرِ شَيْئًا» یعنی گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته‌اند:

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند برو باغ دانش همه رفته‌اند

(شاهنامه، دفتر اول، بیت ۱۱۹)

سر پیشرفت علم در جهان اسلام همین بوده است. چنانکه ما در آثار ملاصدرا و میرداماد مطالبی را می‌یابیم که در آثار مشایخ آنان همچون فارابی و ابن سینا حتی در آثار ارسطو و افلاطون هم وجود نداشته است.

روش‌شناسی علمی

هدف علما بر این بوده که با کوشش خود از چاه شک به صحرای یقین راه یابند که: «یقین هرگز نه همتای گمانست.» حضرت علی بن ابی طالب^(ع) می‌فرمایند: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عِلْمُكُمْ فاعْمَلُوا و إِذَا يَقِينُكُمْ فَأَقْدِمُوا» یعنی علم‌تان را جهل نسازید و یقین‌تان را بدل به شک نکنید وقتی علم پیدا کردید آن را به کار بندید و وقتی یقین حاصل کردید به اقدام و انجام مبادرت ورزید. مشاهده و تجربه و تکرار و تواتر تجربه یکی از اصول مسلم علمی در میان دانشمندان بوده همچنانکه روایات آحاد حجیت نداشته تا به مرحله تواتر برسد. مشاهدات علوم تجربی هم «احکام صناعی» نمی‌یافت تا وقتی که به مرحله تکرار و تواتر نمی‌رسید.

علم باید بر مخالف عرضه گردد

با خصم گوی علم که بی خصمی علمی نه پاک شد نه مصفا شد

زیرا که سرخ روی برون آید هر کو به پیش حاکم تنها شد

(امثال و حکم، ج ۱: ۵۵۴)

نجاشی از قول ابوالحسین سوسنگردی نقل می‌کند که گفته است: من پس از زیارت حضرت رضا - علیه السلام - در طوس، نزد ابوالقاسم کعبی بلخی به بلخ رفتم و کتاب الانصاف فی الإمامة ابن قبه رازی را به او نشان دادم، او کتابی به نام المسترشد فی الإمامة در رد آن نوشت، سپس آن را به ری نزد ابن قبه آوردم او کتابی به نام المستثبت فی الإمامة در رد المسترشد نگاشت، المستثبت را نزد ابوالقاسم آوردم او ردی بر آن به نام نقض المستثبت تحریر کرد، وقتی کتاب اخیر را به ری آوردم ابن قبه از دنیا رفته بود. حتی وقتی دو عالم بر سر موضوع علمی اختلاف پیدا می‌کردند، ثالثی پیدا می‌شد که دو عقیده به ظاهر متضاد را با هم تلفیق و دو مکتب مخالف را با هم آشتی دهد کتاب‌هایی تحت عنوان «الانصاف»، «الانتصاف»، «المحاكمات»، «الوساطة» ناظر به همین گونه اختلافات است که کوشش در رفع آنها می‌شده است.

کوشش برای جستن علم

ابوریحان بیرونی در حال احتضار و در دم مرگ از فقیهی که به دیدن او آمده بود، سؤالی فقهی کرد و در جواب فقیه که گفت این موقع جای سؤال و بحث نیست، پاسخ داد: من اکنون می‌میرم و این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است از اینکه نادانسته بمیرم. خطیب تبریزی که مصمم شد برای جستن دانش از تبریز به بغداد رود از فقر و مسکنت کتاب‌های خود را در گرمای تابستان بر دوش کشید که وقتی به مقصد رسید، دید کتاب‌های او از جمله تهذیب اللغة از هری با عرق بدن او شسته شده است، شمس‌الائمة سرخسی وقتی در ته چاهی زندانی بود، وقتی خواستند او را از چاه رها سازند گفت ترجیح می‌دهم در ته چاه بمانم در عوض شاگردهایم بر سر چاه بیایند و من املاء و آنان استملاء نمایند. رازی در پایان عمر می‌گفت اکنون که فاقد نیروی دست و بینائی هستم، با دست دیگران می‌نویسم و با چشم دیگران می‌خوانم.

علم و اطلاع از اندیشه‌های دیگران

در اسلام تشویق شده که مردمان از اندیشه‌های دیگران آگاه گردند و بهترین آن اندیشه‌ها را گزینش نمایند «يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۲۰) پیغمبر اکرم و ادوار فرمود که زیدبن ثابت زبان‌های سریانی و عبری را بیاموزد و از اندیشه‌های مسیحی و یهودی آگاه گردد و برای مسلمانان باز گو کند. همین امر سبب شد که مسلمانان کتاب‌های فراوانی را از سریانی و یونانی و عبری و سانسکریت و پهلوی به زبان عربی ترجمه کردند و فرهنگ اسلامی را بارور ساختند تا به جایی که حتی در قرن هفتم هجری دانشمندی تبریزی کتاب *دلالة الحائرين* را که کلام یهودی است، شرح و تفسیر می‌کند و کتاب پاتنجل را که اندیشه‌های بودایی و هندوی است مورد تأویل و توجیه قرار می‌دهد.

برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

در ادبیات فارسی از مطالب قرآنی و حدیث سخنان حضرت عیسی و اندرزنامه‌های زردشتی استفاده شده است. در فلسفه اسلامی توجه به آثار ارسطو و افلاطون و فلوطین معطوف شده است، در آثار بیرونی تصوف اسلامی با عرفان هندی مقایسه گردیده، در نحو عرب نشانه‌هایی از منطق یونانی دیده می‌شود، مورخان اسلامی همچون طبری و مسعودی و حمزه اصفهانی توجه به تاریخ و آداب و رسوم و سنن اقوام دیگر داشته‌اند و همین برخوردهای فرهنگی موجب زایش و بالاش فرهنگ و تمدن اسلامی گردید و مسلمانان آثاری را از خود به یادگار گذاشتند که خلاصه و نقاوه فرهنگ‌های مختلف بود که نمونه آن را می‌توان در آثار عطار و سنائی و مولوی ملاحظه کرد.

امید است که مطالب و نکات یاد شده که با شتاب آماده گردیده مفید افتد. بعون الله تعالی و توفیقه.

منابع

- آمدی، علی بن محمد (۱۳۷۳) شرح غرر و درر آمدی، تصحیح سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- عبدالرؤف المنادی، محمد (۱۳۵۶) فیض‌القدير (شرح جامع‌الصغير)، مکتبه مصطفی محمد، قاهره
- عبده، محمد (۱۸۸۵) شرح نهج‌البلاغه، بیروت
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، جلد اول، تهران، نشر قطره
- ناصر خسرو (۱۳۶۸) دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق تهران، انتشارات دانشگاه تهران